

درس سیصد و شصت و هفتم: صوت ۳۸۸

علت اعراض فقهاء از روایات حلّ و بررسی آن (3)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

... این وحدت حقیقی بین عنوان و معنوی را یا بین مصداق و شخص بدون عنوان را مورد نظر و مدنظر دارند، در اینجا اشکال پیش می‌آید که در مورد علم اجمالی ادله حلّ دلالت بر تجویز تناول در همه اطراف دارند زیرا هرکدام از اطراف علم اجمالی بشخصه غیر متیقن الاحتراز و اجتناب است. در اینانین مشتبّهین یک وقتی نظر بر خود عنوان حرمت است و یک وقتی نظر بر فرد مشکوک النجاسه است.

بعضی‌ها در اینجا قائل به حرمت مقدمه علمیه شدند یعنی همان‌طوری که اجتناب از حرام فی حدّ نفسه خودش لازم است، مقدمه علمیه برای دخول در حرام هم حرام است. یعنی انسان عملی انجام بدهد گرچه آن عمل خودش فی حدّ نفسه حرام نیست اما چون موجب علم برای حرام است آن مقدمه هم حرام می‌شود، مثلاًش در همین اطراف علم اجمالی است؛ نفس خود اطراف علم اجمالی خودش فی حدّ نفسه هرکدام غیر متیقن النجاسه است. اما تناول اطراف و اینانین از باب مقدمه علمیه خودش حرام می‌شود. یعنی خودش موجب علم به تناول حرام است.

این مسئله محلّ نظر است زیرا علم به حرام یعنی اینکه انسان علم به حرام پیدا بکند، حرام نیست! علم به حرام اگر مساوی با وقوع در حرام است این مقدمه از باب احتراز از حرام واجب می‌شود. اما خود نفس علم به حرام؛ انسان عملی انجام بدهد که علم پیدا بکند مرتکب حرام شده است، برای علم پیدا کردن به ارتکاب حرام، مقدمه حرام نمی‌شود، برای نفس وقوع در حرام، مقدمه حرام است!

محل بحث مقدمه موصله و مقدمه علمیه

مقدمه موصله و مقدمه علمیه در آنجایی است که خود تکلیف به یک شیئی تعلق گرفته است. فرض کنید که در وضو تکلیف تعلق گرفته است به ﴿فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾^۱ از مرفق باید این غسل انجام بشود. خب حکم الآن روی مرفق رفته است و شکی هم در آن نیست. مغیاً مرفق است حالا یا غایت - بنا بر شک بین غایت و مغیاً که ﴿إِلَى الْمَرَافِقِ﴾ مغیاً است یا غایت است - علی کلّ حال مرفق در اینجا موضوع برای حکم قرار گرفته است و در اینجا مورد مشخص است، مقدمه علمیه در اینجا لازم است. می‌گویند که برای احراز علم به غسل مرفق باید یک مقداری از بالاتر، غسل انجام بشود تا اینکه علم به غسل مرفق هم در اینجا حاصل شده باشد. این در خیلی چیزها هست که خود آن شیء فی حدّ نفسه مشخص است

^۱ . سوره مائده (۵) آیه ۶.

که جهت اجتناب یا جهت اعمال و اتیان به آن امر واجب یا اجتناب از آن امر حرام انسان باید انجام بدهد ﴿وَلَا تُلْجُوا بِأَيِّ دِينِكُمْ إِلَى اللَّهِ لَكَلَّةٌ﴾^۱ هم شامل می‌شود. ورود در محافل و اماکن فساد و اثم هم شامل مانحن فیه می‌شود و سفر معصیت هم داخل در مانحن فیه می‌شود گرچه نفس سفر، معصیت نیست اما به جهت وقوع حرام در این سفر این مقدمه هم مقدمه حرام می‌شود و لذا صلاة هم قصر نمی‌شود، خب این مقدمات علمیه داریم ولی صحبت در اطراف علم اجمالی است آیا اتیان اطراف علم اجمالی هم از همین باب است یا نه؟

وقتی که یکی از اینان یا ثلاثة إناء را تناول کرد، مقدمه علمیه که برای او حاصل نمی‌شود. حالا یکی را تناول کرد و دومی را اگر بخواهد تناول کند آن حرمت انجام شده است. آیا با خوردن دومی حرمت حاصل می‌شود یا با خوردن دومی علم به حرام حاصل می‌شود؟! خیلی فرق است! ببینید با خوردن و با اتیان طرف دیگر از علم اجمالی، علم به اتیان حرام حاصل می‌شود! علم به اتیان حرام که حرام نیست! مقدمه موصلة برای اتیان حرام در جایی است که نفس مقدمه، خود موصّل به حرام باشد، نه اینکه شخص بعد از اتیان مقدمه علم پیدا کند که حرام حاصل شده است. فرض کنید که اگر شخصی نسیاناً یک چیز حرام بخورد این علم پیدا می‌کند که خمر را خورده است یقین دارد درحالی که بر علمش حرمت مترتب نیست چون نسیان بوده است.

حرمت مقدمه علمیه موصّل إلى الحرام

شارع مقدمه علمیه را به جهت حصول علم محرّم نکرده است، مقدمه علمیه اگر حرمت داشته باشد به جهت **موصّل إلى الحرام** است، به جهت این است و برای این حرمت دارد. حالا اگر این مقدمه به این نحو انجام بگیرد که انسان یکی از اطراف علم اجمالی را اتیان کند، وقتی یکی را اتیان کرد این مقدمه به حرام نیست. حالا وقتی که یکی را اتیان کرد در دومی آیا یقین دارد بر اینکه اتیان به ثانی اینان موجب حرمت است یا نه؟! لعل اینکه اولی حرام بود، پس به این که یقین نداریم. اگر یقین داشته باشیم که اتیان به ثانی اینان موجب وقوع در حرام است. خب اتیان ثانی اینان از باب مقدمه حرام می‌شود ولی در اینجا اتیان ثانی اینان موجب وقوع در حرام نیست اتیان ثانی اینان موجب علم به شرب خمر است و اینکه حرام نیست. اگر من ثانی اینان را اتیان بکنم علم به شرب خمر برای من حاصل می‌شود که أحدهما خمر بوده است. چه کسی گفته حرام است؟! چه کسی گفته حرام است که من آن ثانی از اینان را اتیان بکنم؟! ثانی از اینان لعل اینکه ماء باشد و اولی خمر باشد، لعل اینکه ثانی اینان خمر باشد و اولی ماء باشد! چرا ما از اولی جلوگیری کنیم؟! چرا بگوییم که آب

^۱ . سوره بقره (۲) آیه ۱۹۵. نور ملکوت قرآن، ج ۱، ص ۱۸۸:

«و با دست‌های خودتان خود را در تهلکه نیفتانید.»

نخوریم؟!

اینجاست که این مطلبی را که بسیاری از اصولیین معترض شده‌اند - البته خیلی‌ها - که نفس مقدمه علمیّه برای وقوع در حرام، حرام است این محلّ اشکال است. مقدمه علمیّه موجب اشکال نیست بلکه آن مقدمه علمیّه‌ای موجب اشکال است که نفس مقدمه **موصل إلى الحرام** باشد درحالی که مقدمه، موصل إلى الحرام نیست چون مقدمه در اینجا منقسم به اتیان به إنائین منفصلین است.

بنابراین اتیان **بأحدهما** **دون آخری** موجب وقوع در حرام نیست قطعاً، نه موجب وقوع در حرام است و نه موجب مقدمه علمیّه است موجب علم است. اتیان أحدهما و اتیان ثانی باز موجب وقوع در حرام نیست قطعاً، لعلّ اینکه این ثانی حرام نباشد! بله، ثانی موجب حصول علم است. خب ثانی موجب حصول علم باشد، اینکه حرام نیست.

تلمیذ: آنجا علم اجمالی ما منحل به علم تفصیلی شد؟!

استاد: اتیان إنائین منجر به علم تفصیلی می‌شود نه قبل از اتیان، قبل از اتیان إنائین الآن علم تفصیلی برای ما حاصل نشد، أحد الإنائین را شرب و تناول کردیم آیا برای ما علم تفصیلی حاصل می‌شود؟! نه خیر، سراغ دومی آمدیم و در دومی شک داریم که آیا دومی حرام است یا نه، ادله حلّ می‌گویند: «**كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ**» کجای از این إناء و چه چیزی در این إناء هست که از شامل بودن ادله حلّ نسبت به این مانع شود؟! آیا می‌عانش است؟! خب می‌عانش که چیزی نیست. سفیدی و وزنش است؟! اینها که چیزی نیست. چه عنوانی از آن بر این إناء ثانی مترتب است که با وجود آن عنوان نسبت به ادله حلّ صارفیت دارد و ادله حلّ شامل مانحن‌فیه نمی‌شود، آن عنوانی که عارض بر این است چه چیز است؟! هیچ چیز، ما عنوانی نداریم. ماء است یا یک مایع است که بو می‌کنیم می‌بینیم که هیچ بو هم نمی‌دهد مزه‌اش هم هیچ مزه‌ای نمی‌دهد.

حالا فرض کنید که یک خمری بوده که بویش را گرفته‌اند مزه‌اش را گرفته‌اند و فقط آن حالت شنگولی‌اش باقی مانده است - یک قضیه‌ای برای قزوینی‌ها هست که می‌گویند: در زمان مشروطه که سراغ یکی آمده بودند و... خلاصه داستانش مفصل است حالا إن شاء الله بعداً خدمتتان عرض می‌شود - خلاصه این یک مایعی هست در اینجا که ما هرچه بو می‌کنیم می‌بینیم نه بوی خمر نمی‌دهد، مزه می‌کنیم مزه خمر ندارد - البته بنده تابه‌حال به حال مزه نکرده‌ام! هرکسی هست که مزه کرده بگوید! مسئله‌ای نیست از اینجا بیرون نمی‌رود إن شاء الله! **المجالس بالأمانة!** - مزه آب عادی دارد، چه مانعی در اینجا در مشمولیت ادله حلّ هست؟! هیچ، بله! وقتی ما این را تناول کردیم علم تفصیلی پیدا می‌کنیم بر اینکه خمر را تناول کردیم.

آنچه که مقدمه علمیّه و حرام است در آنجایی است که یک خمری در اینجا هست و شخص خودش را

در این اتاق حبس بکند - یکی بود دو کیلو گوشت خریده بود که گربه‌ای آمد خلاصه این گوشت را خورد. او گفت که من چه باشم اگر حساب تو را نرسم و همان‌طور که خوردی من تو را کباب نکنم! فکر کرد این‌طوری که نمی‌شود، این گربه را برداشت و در کیسه گذاشت و رفت در بیابان، آن قدر رفت و رفت و رفت تا گرسنه‌اش شد و مشرف به موت شد! گفت: حالا دیگر اکل گربه حلال است و خلاصه سرش را برید و ...! - و در را بر روی خود ببندد و می‌داند در این اتاق غیر از خمر نیست و در را ببندد و خود را در یک وضعیتی قرار بدهد و بعد از دو روز که مشرف به موت شد، برای بقای حیات خودش ملزم به شرب خمر است. این مقدمه موصله به شرب خمر در اینجا حرام می‌شود. این هست ولی **الاضطرار بالاختیار لا ینافی الاختیار**. اما اینکه فرض کنید شخصی در اینجا به مقتضای ادله حل آمده نسبت به این، ادله حل جاری کرده، هیچ دلیلی نسبت به این مسئله در اینجا وجود ندارد.

تلمیذ: علم نداریم در اینجا ما علم اجمالی داریم.

استاد: کجا؟

تلمیذ: در آنجایی که حضرت عالی می‌فرمایید که ادله حل شامل می‌شود ما علم اجمالی داریم. نسبت به همین أحد الإنائین علم اجمالی داریم.

استاد: علم اجمالی داشته باشیم.

تلمیذ: این ظرف را برمی‌داریم و می‌نوشیم اینجا علم اجمالی اصلاً نیست چون به‌خاطر همین شک در واقع عدم طهارت در اینجا می‌گیرد، احتمال هست.

استاد: آن شک بدوی است.

تلمیذ: آنجا هم شما دارید با شک بدوی قیاس می‌کنید.

استاد: چه اشکال دارد؟ ببینید ما اصلاً فرض می‌کنیم که علم اجمالی نداشتیم و علم اجمالی ما محرز نبود - حالا اصلاً نسبت به این قضیه هم حتی بعضی‌ها شبهه کرده‌اند - نفس ادله حل داریم و با ادله حله الآن نگاه می‌کنیم که آیا ادله حل فقط اختصاص به شبهات بدوی دارد یا علم اجمالی را می‌گیریم؟! چه کسی گفته علم اجمالی را نمی‌گیریم؟! ادله حل صراحت دارد بر اینکه «**كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ**

بِعَيْنِهِ» حالا چه کسی گفته این راجع به شبهات بدویه است؟! آیا این مورد ما که أحد الإنائین خمر است آیا این مشمول «**حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ**» هست یا نیست؟! این لیوانی که الآن در دست بنده هست، این مایعی که الآن در دست بنده هست، «**كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ**» خود این «**بِعَيْنِهِ**»، دیگر امام چطور بگوید و با چه لفظ و کلامی بگوید؟! اینکه می‌گوید: «**بِعَيْنِهِ**»، خود علم اجمالی را هم شامل می‌شود و این در علم اجمالی «**بِعَيْنِهِ**» نیست. أحدهمای **لا علی التعین** است. آیا این إناء «**حَرَامٌ بِعَيْنِهِ**»؟! نه «**بِعَيْنِهِ**»

حرام نیست. دیگر دعوا نداریم. نسبت به این می‌گوییم که ادله حلّ در اینجا جاری می‌شود. حالا سراغ این إناء می‌آییم و «كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ» شامل این هم می‌شود می‌گوییم که این هم مثل دیگری است؛ حکم الأمثال فی ما یجوز و ما لا یجوز واحد! حالا ما در اینجا گیر کردیم؛ ادله علم اجمالی ادله حلّ می‌گویند که شرب هردوی اینها چون بعینهما غیر متیقن النجاسة است حلال است. ما به واسطه شرب هردو علم پیدا می‌کنیم بر اینکه خمر را خوردیم اما آیا علم پیدا می‌کنیم بر اینکه مرتکب حرام شده‌ایم؟! صحبت در این است. زمانی ما علم داریم که مرتکب حرام شدیم که بعینه این إناء حرام باشد. اینکه أحدهما خمر است که موجب حرمت نیست! شما خمر را نسیاناً هم می‌خورید، خمر را به عنوان دوا می‌خورید، خمر را از باب اضطرار می‌خورید، خمر را برای معالجه می‌خورید، اینها بعینه خمر است و حرام هم نیست! چرا؟! چون عنوان دیگر آمد و حاکم بر آن عنوان حرمت شد! آن حرمت حال اختیار و حال غیر ضرورت است ولی الآن عنوان طاری بر این موجب رفع حرمت از خمریت است ولو اینکه معلوم الخمریه باشد. خب با معلوم الخمریه بودن عنوان حرمت در اینجا نیست. چرا با وجود معلوم الخمریه در ماء، عنوان حرمت در آن بیاید؟! چرا؟! این چه عنوانی در اینجا است که حالا أحدهما خمر موجب حرمت بر إنائین کلیهما می‌شود؟! این را از کجا ثابت می‌کنیم؟!

اگر ما ادله حلّ «كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ» نداشتیم بله، در اینجا می‌گفتیم که آن دلیل برای حرمت تفاوتی در تفصیلی و اجمالی ندارد و هردو مقتضی برای الزام است؛ چه اجتناب چه تناول. ولی وقتی که در قبال این ما دلیل داشته باشیم و آن دلیل عبارت از ادله حلّ است دیگر چرا دلیل اجمالی بیاید بر ادله حلّ غلبه کند؟! خب ادله حلّ می‌آید بر ادله علم اجمالی غلبه می‌کند! چه کسی گفته که غلبه از این طرف باشد؟! خب از آن طرف باشد! علم اجمالی انحصار پیدا می‌کند در مواردی که ادله حلّ شاملش نمی‌شوند؛ فرض کنید در ظهر جمعه بین صلاة جمعه و صلاة ظهر دلیل اجمالی هست که أحدهما واجب است خب آن ادله حلّ شاملش نمی‌شوند. فرض کنید در صلاة بإحدى الجهات الأربعة ادله حلّ شامل نمی‌شوند. خیلی موارد داریم که در آنجا اصلاً محطّ ادله حلّ در آنجا نیست. یا در مورد ادله علم اجمالی داریم که أحدهما حرام و الآخر واجب که ادله حلّ اصلاً شامل مانحن فیه نمی‌شوند و از بحث خارج است و بحث تخییر پیش می‌آید. خب ادله اجمالی منصرف به آنجا باشد، چرا ادله اجمالی منصرف به موارد إنائین مشتبّهین باشد؟! چرا منصرف به ثوبین مشتبّهین باشد؟! چرا منصرف به غصب و اینها باشد؟!

لذا اینجا است که به طور کلی اصلاً بعضی‌ها نسبت به تناول اطراف ادله اجمالی تشکیک کردند یعنی به جای اینکه مقتضای ادله اجمالی را غلبه به ادله حلّ بدهند و به عبارت فنی بر ادله حلّ حکومت پیدا بکند، آمدند تصریح ادله حلّ را بر مقتضای ادله اجمالی غلبه دادند.

فقط تنها مسئله‌ای که در اینجا باقی می‌ماند این است که آنهایی که قائل بر این هستند که خود مقدمه علمیه تابع ذی المقدمه خودش هست آنها در تناول جمیع اطراف علم اجمالی - آن‌هم نه بعض - قائل به احتیاط شدند. ولی اگر افرادی نظرشان بر این باشد - همین‌طور نظر قوی همین است - که نفس مقدمه علمیه به لحاظ حصول علم، حرام نیست بلکه به لحاظ وصول به حرام است که حرام می‌شود، در اینجا تناول اطراف اجمالی دیگر خالی از اشکال خواهد بود. حالا ما باید ببینیم که با وجود عنوان حرمت و ترتب حرمت بر اتیان به خمر و بر شرب خمر آیا این دلیل شامل علم اجمالی خواهد شد یا نخواهد شد؟! ما در این مورد باید بحث بکنیم. نه اینکه بحث بکنیم در اینکه مقدمه ما چون موجب علم به حرمت است لذا اتیان به اطراف اجمالی هم از باب مقدمه، حرام می‌شود. این اشکالی بود که در اینجا هست.

اللهم صل علی محمد و آل محمد